



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۹ / ۲۰
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»			
عنوان ۳	اقوال در متعلق «بسم الله»			
عنوان ۴	علت ابتر بودن عمل بدون «بسم الله»			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

درآمد بحث

بحث ما در تفسیر آیه «بسم الله الرحمن الرحیم» از سوره حمد بود. طبق ترتیبی که برای بحث تفسیری، بیان کردیم، بحث ما در مفردات این آیه بود و از «باء»، شروع کردیم. گفتیم که معانی متعددی دارد و براساس قاعده عامه لغوی که در اصول، بیشتر توضیح داده ایم، هرگاه لفظی در معانی متعدده ای به کار می رود که بین آن معانی متعدده هم جامع مشترک وجود دارد، اصل بر این است که مشترک لفظی نباشد؛ بلکه مشترک معنوی باشد؛ یعنی موضوع له لفظ، همان معنای جامع باشد. آن معنای موضوع له اصلی، معنای حقیقی لفظ خواهد بود و معانی خاصه، جزئیات آن معنای عام جامع، محسوب می شوند؛ چون خصوصیات معنا تحت موضوع له نمی رود و آنچه تحت موضوع له می رود، همان معنای جامع است.

سپس گفتیم که با بررسی معانی ای که برای لفظ «باء»، ذکر شده، می بینیم جامع آنها معنای «وصل» است؛ یعنی وصل کردن ماقبل «باء» به بعد آن. این معنای جامع معانی متعدده ای است که برای «باء»، شمرده می شود و شامل الصاق، استعانه، سببیت و غیره می شود و معنای جامعی که بین همه معانی، مشترک است، معنای «وصل» یعنی وصل کردن این به آن است. گفتیم ظاهراً معنای اصلی «باء»، این است و این، همان معنایی است که هم در بسم الله به کار رفته؛ یعنی «باء» در همان معنای حقیقی اصلی اش، وصل، به کار رفته است. معنای وصل هم همان طور که در روایت حضرت رضا علیه السلام و روایت حضرت امیر علیه السلام آمده بود، این است که وقتی می گوئید «بسم الله الرحمن الرحیم»، یعنی این عملی که انجام می دهیم، آن را به سَمَت عبودیت لله، موسوم می کنم یا به تعبیری که ما گفتیم، معنایش این است که روی عمل خودم مارک می زنم و مارک عملم که معرف هویت عمل من است، اسم الله است. برای هر چیزی مارکی و عنوانی می گذارند و عنوان این عمل من، معرف هویت و ماهیت امر است؛ لذا عرض کردیم فرق بین عمل مؤمن با غیرمؤمن، این است که هر عملی که مؤمن انجام می دهد، وقتی با بسم الله، شروع می شود، عمل، هویت دار و شناس نامه دار است نه بی هویت و

بی شاخص. اما هویتش چیست و چه چیزی معرّف هویت آن است؟ عنوانش معرّف هویت اوست و عنوان عمل من، اسم خداست. این معنای «بسم الله الرحمن الرحيم» است که از روایت هم استفاده می شود.

اقوال در متعلق «بسم الله»

بحث امروز ما این است که متعلق بسم الله چیست؟ وقتی «بسم الله الرحمن الرحيم» می گوئیم و سپس عملی انجام می دهیم یا سوره حمد می خوانیم یا قرآن تلاوت می کنیم یا کتاب می خوانیم و یا می نویسیم، متعلقش چیست؟

❖ برخی از مفسرین گفته اند که در «بسم الله الرحمن الرحيم»، متعلق، «ابتداء» است؛ چون جار و مجرور است و نیاز به متعلق دارد؛ لذا وقتی می گوئیم «بسم الله»، یعنی ابتداء بسم الله الرحمن الرحيم. به عبارت دیگر، متعلق بسم الله، فعل مقدر «ابتداء» است.

❖ بعضی گفته اند که متعلق در اینجا فعل مقدر «استعین» است؛ یعنی استعین بسم الله الرحمن الرحيم.

❖ به نظر ما با استفاده از روایات و آنچه قبلاً در معنای «باء» گفته ایم، متعلق بسم الله، همان عملی است که بعد از بسم الله می آید. مثلاً کسی می خواهد سخنرانی کند، لذا می گوید «بسم الله الرحمن الرحيم» و شروع می کند. در اینجا متعلق بسم الله «اتکلم» است؛ یعنی اتکلم بسم الله الرحمن الرحيم. البته متعلقش حتماً کلمه «اتکلم» نیست؛ بلکه خود فعل «اتکلم» است. همان فعلی که انجام می دهد، متعلق بسم الله است؛ لذا اگر با بسم الله، قرآن خواندیم، متعلق بسم الله ما همان قرائتی است که می کنیم. خلاصه اینکه: کل فعل ابتداء به بسم الله، متعلق این بسم الله است. پس متعلق بسم الله، همان فعلی است که بعد از آن می آید و این با معنای هویت بخشی و عنوان بخشی، سازگار است. ما بسم الله الرحمن الرحيم می گوئیم و عمل را شروع می کنیم و عملی که با بسم الله، شروع می شود، معنایش این است که عنوان، هویت و شناسنامه این عمل، اسم خداست. این، معنای بسیاری دارد که شناسنامه عمل من نام خدای متعال است؛ چون عمل من همه چیزش به خدا تعلق دارد و من که عمل را شروع می کنم، نه تنها ابتداء به این عمل، نه تنها ابتدای عمل به اسم الله است، بلکه ابتدایش به اسم الله است؛ استمرارش به اسم الله است؛ منتهاش به اسم الله است؛ قوتش به اسم الله است.

پرسشگر: در قرآن هم می فرماید: «بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا»^۱.

معظم له: همان هم می تواند قرینه باشد و از این آیه می شود همین عرض ما را استفاده کرد؛ یعنی وقتی حضرت نوح علیه السلام سوار کشتی شد و بعد از اینکه همه را سوار کشتی کرد، گفت: «بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مَرْسَاهَا». «مَجْرَاهَا» یعنی حرکتش با اسم الله است و استقرارش هم به اسم الله. بعداً بحث می کنیم که چرا در اینجا اسم خدا گفته شده نه خود خدا.

بنابراین، متعلق بسم الله و اسم، همان عملی است که بسم الله در آغازش گفته می شود و به معنای آن است که عمل خودم را عنوان می بخشم. اتفاقاً جالب است که در زبان فارسی هم از کلمه «سمت» برای عنوان شخص، استفاده می کنیم و از او می پرسیم: شما چه سمتی دارید؟ اسم هم از «سمت» گرفته شده و در روایت هم معنای اسم به سمة و علامت، تفسیر شده است.

بنابراین، به نظر ما با توجه به روایاتی که آمده و با توجه به خود آیات کریمه قرآنی و اعتبارات عقلانی و عرفی متعلق بسم الله باید، قاعداً همان عملی باشد که بعد از بسم الله می آید. یک نکته را هم برخی از فقها گفته اند و آن، این است که می خواهید در نماز، پس از حمد، سوره ای بخوانید، از ابتدا وقتی که می خواهید بسم الله بگویید، باید معین کنید که برای چه سوره ای گفته می شود؛ لذا برخی احتیاط می کنند و حتی برخی فتوا می دهند که مثلاً اگر نیت شما خواندن سوره توحید بود و بسم الله گفتی اما بعد، نظر شما عوض شد، باید بسم الله را تکرار کنید^۱. به قول حضرت امام در تفسیر سوره حمد، که نظری بسیار والاست، هر بسم الله، یک معنا دارد؛ چون متعلق بسم الله ها متفاوت است. وقتی برای غذا بسم الله الرحمن الرحیم می گوئید، یک معنا دارد و آن، این است که این عمل را بسم الله انجام می دهم و نام خدا را بر آن می گذارم، اگر برای نوشتن، بسمله می گوئید، به این معناست که نوشتن من بسم الله است؛ چون جار و مجرور به تبع متعلقش، معنایی متفاوت پیدا می کند. مثلاً «علی الأرض» در «جلست علی الأرض»، یک معنا دارد و حرف «علی»، متعلق به فعل «جلست» است؛ ولی اگر گفتید «مشیت علی الأرض»، معنای دیگری در خود دارد که مشی علی الأرض است؛ اما در جمله نخست، جلوس، علی الأرض، صورت می گیرد و اینجا مشی. جار و مجرور به تبع متعلقش معنایی متفاوت پیدا می کند؛ همین طور وقتی که بسم الله می گوئید و می خواهید یک سوره معین را بخوانید، متعلق به همین سوره است و بسم الله در سوره دیگر، معنایی دیگر. بسم الله این سوره با بسم الله آن سوره، معنایی متفاوت دارند؛ مثل بسم الله این عمل با بسم الله در عمل دیگر. این هم مبتنی بر همین است که متعلق بسم الله، مدخول بسم الله است، نه یک فعل جدای علی التقدير مثل ابتداء یا استعین و یا هر فعل تقدیری دیگر. ما اصلاً نیاز به تقدیر نداریم و این، اولی است که «باء» را به طوری بفهمیم که دیگر نیاز به تقدیر لفظی زائد بر بسم الله، نداشته باشیم.

پرسشگر: ...

معظم له: یاذن الله، درست است و همین طور است؛ یعنی یاذن الله أفعّل هذا الأمر یا یاذن الله أفعّل ذلك الأمر. گفتیم هر جار و مجروری به تبع متعلقش، معنایش عوض می شود و عیبی ندارد.

پرسشگر: ...

معظم له: آن، حرف دیگری است. آنجا چون «حفظاً» آمده، مفعول مطلق است و هر جا که مفعول مطلق داشته باشیم، قبل از آن باید فعلی آمده باشد که از همین مصدر است؛ مثل ضربته ضرباً و حفظته حفظاً و یا نصرته نصرّاً.

پرسشگر: ...

معظم له: قدمت خیر قدم، تمیز است. فرق است بین ضربته ضرباً، که مفعول مطلق است و بین ضربته ضرباً أوجعه، که تمیز است و مفعول مطلق نیست. خلاصه اینکه اینجا هم که می گوید قدمت خیر مقدم، یعنی قدمت این گونه مقدمی. مقدمی از قبیل خیر مقدم نه اینکه مفعول مطلق باشد. این قاعداً باید تمیز باشد و فرق تمیز و مفعول مطلق در اینجاها مشخص می شود.

پرسشگر: ...

معظم له: احتیاج نیست که چیزی را مقدر بگیریم. از کجا آمده که باید یک فعل مستقل را در تقدیر بگیریم؟ خود همین فعل تکوینی، متعلق بسم الله است. همین الآن در ارتکاز ما نیز همین است که برای انجام کاری، بسم الله می‌گوییم و شروع می‌کنیم؛ یعنی این کاری که داریم می‌کنم، بسم الله و به عبارت دیگر: *أَعْمَلُ هَذَا الْعَمَلُ بِسْمِ اللَّهِ*. اینکه می‌گوییم، در روایت آمده است و اگر بخواهیم چیزی را هم در تقدیر بگیریم، همان *أَعْمَلُ هَذَا الْعَمَلُ* است و لذا نیازی هم به تقدیر نیست؛ چون الآن خود عمل هست. در روایتی از حضرت امیر علیه السلام نقل شده که در جلسه پیش هم به آن اشاره کردیم. می‌فرماید: «*بِسْمِ اللَّهِ أَيُّ: بِهَذَا الْإِسْمِ أَعْمَلُ هَذَا الْعَمَلُ*»^۱ و این همان چیزی است که ما عرض کردیم؛ لذا عمل *هَذَا الْعَمَلُ* نیست و نیازی هم به تقدیرش نداریم. این قاعده لغوی، وحی منزل نیست. مهم این است که وقتی جار و مجرور می‌آید، متعلق معنایی دارد و این معنا گاهی برایش لفظ خاصی را تقدیر می‌کنیم و می‌گوییم این معنا متعلق این جار و مجرور است؛ اما گاهی این معنا خودش می‌آید. خود این معنا همانی است که مدخول بسم الله است؛ یعنی *بِسْمِ اللَّهِ أَعْمَلُ هَذَا الْعَمَلُ*. معنایش این است و لازم هم نیست که *أَعْمَلُ هَذَا الْعَمَلُ* را کلمه یا در تقدیر بسم الله بگیریم. این *أَعْمَلُ هَذَا الْعَمَلُ*، به معنای همان حالت عملی است که انجام می‌گیرد.

پرسشگر: ... در بسم الله، خود اسم خدا با الله آمده که از اسماء الله است. اسماء الحسنی چه اسمی است؟ یعنی *اعمل هذا العمل* ...

معظم له: اسم است دیگر. این عمل را مارک می‌زنم و به آن، عنوان می‌دهم. عنوان این عمل من، اسم الله است نه خود خدا. خود خدا که عنوان این عمل نمی‌شود؛ بلکه اسم و نام خداست که عنوان می‌شود؛ چون ما می‌خواهیم علامت بزنیم. خود اسم چیست؟ شما که برای بچه‌ات اسم می‌گذاری، به این معناست که علامت این بچه را که تشخیص دهنده است و این بچه را مشخص و از دیگری ممتاز می‌کند، بر او می‌گذارم. این بچه با این اسم، مشخص می‌شود. من می‌گویم این عملی که می‌خواهم انجام دهم، اسم این و آن و آن در آن نیست و حتی اسم من هم در آن نیست؛ بلکه اسمی که بر این عمل می‌گذارم، اسم «الله» است؛ اسم الله است نه خود الله.

پرسشگر: ... با اسم الله اجد فلان. واجدی که اسم می‌آورد، هو الواجد است.

معظم له: شاید منظورتان از واجد، موجود است.

پرسشگر: اسم، همان چیزی است که با عمل ما سازگاری دارد؛ مثلاً اسمائی که ...

معظم له: نه، اسم الله است؛ لذا *بِسْمِ الْخَالِقِ* یا *بِسْمِ الْحَيِّ* یا *بِسْمِ الْمَمِيتِ* نمی‌گوییم. به اسم خود خدا می‌گوییم؛ چون اسم الله، اعظم الأسماء الهی است و ما هم با اسم اعظم خدا کارهایمان را نام می‌گذاریم. الله، جامع همه اسماء حسناء الهی است و من با آن اسم، کار خودم را عنوان می‌دهم و این، کار را عظیم و بلند می‌کند و بالا می‌برد که با این نام، عمل را نام‌گذاری می‌کنم. من عمل را نام‌گذاری می‌کنم، اما به چه نامی؟ به نام الله. معنای بسیار بالایی دارد. واقعاً اگر این حرف‌ها را برای عامه مردم، خوب توضیح دهیم و مردم عادت کنند کارشان را با بسم الله، شروع کنند، و معنای شروع کار با بسم الله، این است که این کار، کاری است که عنوان الهی به خود گرفته، خواه ناخواه، وقتی می‌خواهد چنین کاری کند،

اخلاص هم به او دست می دهد که برای خدا دارد این کار را انجام می دهد؛ لذا دیگر کار حرام نمی تواند بکند؛ چون نمی تواند با بسم الله، شروع شود. نمی شود اسم خدا را روی کار حرام گذاشت. پس این کار باید حلال باشد و خدا به آن، اذن داده است. معنای اینکه نام خدا را بر این کار می گذارم، یعنی در این کار، مأذونم و خدا به این کار، اجازه داده؛ خدا به من قدرتش را داده؛ خدا به من اجازه این عمل را بخشیده؛ خدا به من نیت این عمل را داده. آنچه که مربوط به این عمل است، چون همه اش از خداست، پس این عملی که انجام می دهم، نامش و عنوانش اسم الله است نه الله؛ چون الله، عنوان نیست؛ بلکه خودش معنون است نه ذات الهی. اسم الله است؛ لذا بسم الله می گوییم نه بالله الرحمن الرحیم؛ چون می خواهیم عنوان بدهیم و اسم بگذاریم. می خواهیم نام گذاری کنیم و نامی که بر این می گذارم، نام خدایی است. پرسشگر: فرق دارد که ...

معظم له: نتیجه گرفتن یا نگرفتن، چیز دیگری است. مهم این است که شما این نتیجه را می گیرید که بر عملتان نام الهی می گذارید این فی نفسه، خودش نتیجه است که اگر کاری می کنید، هباءً منثوراً نیست و این عمل، باطل و کالعدم نخواهد بود؛ بلکه به سیستم آفرینش می رود و چون اسم و عنوان خدایی دارد، در این جهان آفرینش، ثبت می شود و می ماند و بخشی از این جهان آفرینش می شود. این ها حرف های دیگری است که نمی خواهم وارد شوم؛ ولی این یکی از آثار بسم الله است که وقتی نام الهی را رویش گذاشتید، چنین می شود؛ اما عملی که اسم خدا بر آن نیست، انجام می گیرد و تمام می شود و ممکن است آثار اخروی و دنیوی داشته باشد یا نه، ولی این عمل، بخشی از جهان مستمر فعال نخواهد شد.

پرسشگر: ...

معظم له: آن هم یکی از مصادیقش است.

پرسشگر: ... این حقیقت واحد، بسته به اراده خداست.

معظم له: بسم الله که معلوم است معنایش چیست. آن چیزی که من نام خدا را روی آن می گذارم، متفاوت به تفاوت فعلی است که می کنم؛ ولی همه این افعال در یک چیز، مشترک می شوند و آن، اینکه همه شان نام الهی دارند و نامشان الهی است؛ لذا ثبات پیدا می کند و در جهان آفرینش، زایش می یابد. این عمل، عملی دیگر، مثل خودش را به دنبال خودش می آورد و مثل یک موجود زنده، در جهان، کار می کند.

پرسشگر: ... اعمال خبیثه هم دارد.

معظم له: اعمال خبیثه اگر عملی است که خدای متعال به آن، اذن داده، دیگر خبیث نیست؛ هر چه که باشد. حتی در جماع هم گفته اند «بسم الله الرحمن الرحیم» بگویید؛ یا وقتی غذا می خورید، بگویید، منتها در کار حلال، وگرنه بر کار حرام نمی شود اسم الله گذاشت. خلاصه اینکه این غلط و تقریباً استهزاء و مسخره کردن اسم خداست.

پرسشگر: ...

معظم له: بله، اشکال ندارد؛ اما نگفته اند بسم الله بگویید. کجا گفته اند که وقتی خواستی ... شروعی کنی، بسم الله الرحمن الرحیم بگو؟ آنجا دعای مخصوص خودش را دارد؛ الحمد لله و اعوذ بالله دارد و با اینجا فرق می کند. اتفاقاً این، حرف ما را تأیید می کند که بسم الله یعنی بر این عمل، مارک می زنم و به آن، عنوان می دهم.

پرسشگر: این اراده ای که ... دایره تأثیر بسم الله را تغییر می دهد؟

معظم له: یعنی به هر حال، هر چه نیت، خالص تر باشد، این عمل از لحاظ ماندگاری، اثرگذاری و آثارش قطعاً افزایش خواهد یافت. ما معتقدیم که عمل ها جانی و قالبی دارند. هر عملی انجام می دهیم، جانی دارد و قالبی. خود اینکه اسم خدا را بر عمل می گذارید، به آن جان می دهید. کسانی که با اسم خدا شروع نمی کنند، عملشان قالب و کالبدی بی روح و بی جان است؛ اما وقتی اسم خدا را بر آن می گذارید، به عملتان جان می بخشید و عملتان هم مثل یک موجود زنده می شود که رشد می کند: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْذِنُ رَبُّهَا ...»^۱؛ چطور می شود که کلمه طیبه به یک کل حین، تبدیل می شود؟ یا در آیه دیگر می فرماید: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»^۲؛ چطور می شود که عمل، بالا می رود؟ اینکه خدا عمل را بالا می برد، به این معناست که مدام، ارتقاء پیدا می کند و بالا رفتن یعنی عمل رشد می کند و رشدش هم به سمت بالاست و به اصطلاح بحثی که در مسأله رحمت خواهیم کرد و خواهیم گفت که یک رحمت رجوعی داریم که بر دو نوع رحمت وفودی و رحمت وردی است. رحمت رجوع الی الله، رحمتی است که رجوعش به سمت بالا انجام می گیرد؛ هم کافر يرجع الی الله و هم مؤمن. هر دو يرجع الی الله؛ اما رجوع کافر، رجوع وفودی است؛ اما رجوع مؤمن، یک رجوع وفدی: «يَوْمَ نَخْشِرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا * وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرْدًا»^۳.

علت ابتر بودن عمل بدون بسم الله

با همین معنایی که گفتیم، این روایت معروف از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز به نظر ما خوب فهمیده می شود که می فرماید:

«كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُذْكَرْ بِسْمِ اللَّهِ فِيهِ فَهُوَ أَبْتَرٌ»^۴؛

چرا ابتر؟ اگر بسم الله، متعلق ابتر باشد، به این معناست که خود عمل، ناقص است؛ اما اگر بسم الله، متعلق «ابتداء» بود، ابتداء خارج از خود عمل است و نبودش به عمل، صدمه نمی زند و آن را ناقص نمی کند. ابتداء بسم الله، یعنی ابتداء، خارج از خود عمل است؛ چون ابتداء نمی تواند جزئی از خود عمل باشد؛ چرا که متعلق ابتداء، اعملاً یا عملت و یا استعین است؛ اما اگر گفتیم متعلق «باء» در بسم الله، خود عمل است و معنایش این است که به این عمل، عنوان می دهیم، عمل را به موجود زنده، تبدیل می کند و وقتی که موجود زنده شد، چنانچه بسم الله با آن نباشد، ابتر و ناقص می گردد؛ چون دیگر موجود زند نیست و قالبی بدون روح، ابتر و عملی ناقص و بریده می شود. پس نکته ابتریت در اینجا بیشتر فهمیده می شود وقتی که معنای بسم الله، چنین بفهمیم که وقتی به عمل، عنوان می دهد، عمل تبدیل به یک موجود زنده می گردد و به این عمل، روح می دهد؛ لذا عمل، جان پیدا می کند؛ ولی اگر بسم الله نباشد، عمل به عمل بریده و ابتر و ناقص، مبدل می شود.

پرسشگر: ...

معظم له: یکی از بزرگان درباره «الله اکبر» می فرمود که بین الله اکبر من و شما با الله اکبر امیرالمؤمنین علیه السلام هزاران فرسخ، فاصله است. یک الله اکبر را علی بن ابی طالب علیه السلام می گوید و تمام جهان آفرینش، به همراهش حرکت می کنند و الله اکبر

۱. سورة ابراهيم: ۲۴ و ۲۵.

۲. سورة فاطر: ۱۰.

۳. سورة مريم: ۸۵ و ۸۶.

۴. التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام؛ ص ۲۵.

من، چنین اثری ندارد و اصلاً با آن، قابل قیاس نیست. همین طور بسم الله گفتن ما، چنین وضعیتی دارد. یک بسم الله را رسول الله صلی الله علیه و آله یا امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید و جانی به عمل می دهد. امیرالمؤمنین علیه السلام یک عمل انجام داده که تاکنون، وقتی آن را یاد می کند، جان می گیرد. به یاد آوردن نمازی که حضرت امیر علیه السلام خواند و اینکه حضرت در اینجا این دعا را خواند، جان می گیریم؛ یعنی این عمل، این قدر اثر دارد و زنده و مؤثر است.

پرسشگر: ...

معظم له: ما این حرف ها را نمی فهمیم. خدا مرحوم آقای صدر را رحمت کند، گاهی که برخی از این حرف های عرفایی را که حرف های من درآوردی دارند، بازگو می کردند، می گفتند: ما نمی فهمیم؛ لذا نرجعه الی اصحابه تا آنان چه بگویند. ما می توانیم معانی ای برای «أنا نقطة تحت الباء» پیدا کنیم، منتها اینها معانی ای است که ما پیدا می کنیم؛ اما اگر چنین باشد. منظور از «أنا نقطة تحت الباء» چیست؟ یک معنایش این است که اگر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را بپذیریم؛ مثل: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي، قَالَ: فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا: بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»؛ یعنی همین «لا إله إلا الله» با این عظمت را اگر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را به آن، منضم نکنید، کالعدم می شود. اگر نقطه «باء» بسم الله را ببیند ازید هم بسم الله از بین می رود و دیگر بسم الله نیست. «أنا» یعنی ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام؛ اما آیا حضرت امیر علیه السلام واقعاً این را گفته؟ نمی دانیم که واقعاً از آن حضرت، صادر شده یا نه. ما بعید می دانیم که ائمه با این گونه ادبیات با مردم، سخن گفته باشند. ادبیات ائمه اطهار علیهم السلام در فرمایششان با مردم، ادبیات همه فهم است و امکان دارد که عمیق باشد و با تدبیر بتوان به برخی از معانی اش رسید؛ اما چیزهایی که متعارف نیست و مستبعد است - نمی خواهیم آنها را نفی مطلق کنیم - ولی اینکه گفته می شود باید با لسان اهل بیت و معصومین علیهم السلام آشنا باشد، گاهی به او نشان می دهد که این لسان، لسان علی بن ابی طالب علیه السلام است.

مثلاً ادبیات خود دعای «عرفه» خیلی روشن است؛ اما مکمل دعای عرفه ای که از امام حسین علیه السلام نقل شده، قشنگ است؛ اما بر می آید که عالمی، آن را گفته باشد و سید ابن طاووس، آن را اظهار کرده باشد و بد هم نیست؛ چون دعاست؛ اما ادبیاتش با ادبیات خود دعای عرفه، تفاوت کامل دارد و این نیازمند است که کسی در ادبیات ائمه علیهم السلام به خوبی متمرس باشد و انس پیدا کند؛ چون با انس یافتن، می فهمد که این لیس کلام معصوم. مثلاً روایات «مصباح الشریعة» را وقتی نگاه می کنید، می گوئید این ادبیات ائمه اطهار علیهم السلام نیست؛ با اینکه خیلی قشنگ است و آدم از آنها لذت می برد و اگر کسی قبل از خواب، آن را بخواند، با آرامش می خوابد؛ چون معانی قشنگی در خود دارد؛ اما لسانش لسان ادبیات ائمه اطهار علیهم السلام نیست و با آن، فرق می کند.

از احادیث «مصباح الشریعة» هم حدیث شبلی درباره حج است که از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: به حج می روی، چه کار می کنی؟ گفت: احرام می بندم و چنین می گویم. فرمود: پس احرامت احرام نیست و حج تو حج نیست و طواف طواف نیست. این لسان، لسان ائمه اطهار علیهم السلام نیست؛ چون می توانست به او بفرماید اگر می خواهی کارت کامل تر شود، این گونه شروع کن؛ اما اینکه بگوید طواف و حج و احرامت، درست نیست، قطعاً لسان ائمه اطهار علیهم السلام نیست؛ لذا است که آدم باید با لسان آنان آشنا باشد و وقتی کسی در آن، غور کند، این آشنایی هم حاصل می شود؛ چون

ادبیاتشان تعریف دار و شاخص دار است و یک روح واحد بر ادبیات معصومین علیهم السلام حاکم است؛ لذا گاهی می شود که اگر خطبه حضرت زهراء علیها السلام را با خطبه حضرت امیر علیه السلام مقایسه کنید، می گوید گویا از یکجا صادر شده است یا خطبه های امام مجتبی علیه السلام و حضرت سیدالشهداء علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام را وقتی مقایسه می کنید، می فهمید که از یکجا صدور یافته است؛ گویا سبک خاصی دارد که از یکجا صادر می گردد. این هست که لسان باید لسان ائمه اطهار علیهم السلام باشد؛ لذا این دست روایات را نمی خواهیم نفی کنیم.

پرسشگر: ...

معظم له: بله، مضامین درست، در آن، زیاد هست؛ اما بحث بر سر ادبیات است که این نوع گفتار و ادبیات یا این قالب های لفظی، از قالب های لفظی متعارف در ادبیات ائمه اطهار علیهم السلام نیست.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين